A Legal Reflection on Evidence of Competency Verification in Iran's Selection System

Fatemeh Aboutorabi[1] , Hasan Mohammadi[2]

1. Graduate of Master of International Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, f.abutorabi69@gmail.com

2. Graduated from PhD in Public Law, Qom University, Qom, Iran. (Corresponding author) has.mohammadi777@gmail.com

2025/03/15-2025/06/05

Abstract

According to the Selection Law, selection authorities, as one of the most important diagnostic authorities, are responsible for verifying the ideological, political, and moral qualifications of individuals in the governance structure. In order to fulfill their duties in selecting the best, these authorities are required to use the evidence that provides assurance as stated in Article 15 of the Selection Law. However, one of the main challenges is how far this evidence extends and whether these authorities can use other means than those stated in the aforementioned article to disqualify candidates? In order to compare the means mentioned in the above article with the evidence to prove the claim mentioned in the general laws, the nature and scope of the evidence to verify the qualifications in Article 15 of the Selection Law is examined in a descriptive-analytical manner. The hypothesis is that, given the principle of innocence, incompetence, and also the criminal nature of these authorities, the authority of these authorities is limited to the aforementioned article and they cannot use other evidence outside this article to disqualify candidates.

Keywords: Selection, Competence, Evidence, Law, Governance structure

1. Copyright© 2021, the Authors This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the AttributionNonCommercial terms.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

فصلنامه حقوق اداری
سال دوازدهم، بهار ۱۴۰۴، شماره ۴۲
مقاله علمی پژوهشی

تحلیل حقوقی ادله احراز صلاحیت در نظام گزینش ایران

فاطمه ابوترابی[۱]؛ حسن محمدی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۵

چکیده

مطابق قانون گزینش، مراجع گزینشی به عنوان یکی از مهم‌ترین مراجع تشخیصی، وظیفه احراز صلاحیّت عقیدتی، سیاسی و اخلاقی افراد را در ساختار حاکمیتی برعهده دارند. این مراجع به منظور ایفای وظایف خود در تشخیص صلاحیّت ملزم به استفاده از ادله موجب اطمینانی هستند که در ماده ۱۵ قانون گزینش بیان شده‌اند. با این حال، یکی از چالش‌های اساسی این است که محدوده این ادله تا کجاست و آیا این مراجع می‌توانند از طرق دیگری جز آنچه در ماده مذکور بیان شده جهت رد صلاحیّت داوطلبان استفاده نمایند؟ در راستای نسبت‌سنجی طرق مذکور در ماده فوق با ادله اثبات دعوای مذکور در قوانین عام، ماهیّت و محدوده ادله احراز صلاحیّت در ماده ۱۵ قانون گزینش به صورت توصیفی–تحلیلی بررسی می‌گردد. فرضیه این است که با عنایت به اصل برائت، عدم صلاحیّت و همچنین ماهیّت عمومی این مراجع، صلاحیّت این مراجع محدود به ماده مزبور بوده و نمی‌توانند از سایر ادله خارج از این ماده جهت رد صلاحیّت داوطلبان بهره‌برداری نمایند.

واژگان کلیدی: گزینش، صلاحیّت، ادله، قانون. ساختار حاکمیتی.

۱ . دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
f.abutorabi69@gmail.com
۲ . دانش آموخته دکترای حقوق عمومی، دانشگاه قم، قم، ایران(نویسنده مسئول)
has.mohammadi777@gmail.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

مقدمه

گزینش در لغت به معنای «برگزیدگی، پسندیدگی و درایت» (معین، ۱۳۸۲) آمده است. در امر استخدامی، گزینش فرایند انتخاب و ارزیابی افراد برای ورود به سازمان‌ها و نهادهای دولتی است. یعنی از میان متقاضیانِ یک جایگاه شغلی یا تحصیلی کسی که شایسته‌تر است و واجد معیارهای قانونی پیش‌بینی شده باشد، انتخاب گردد. فرایند گزینش کارکنان در بخش دولتی از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که کارکنان نظام اداری با ورود به خدمت دولت دارای اختیارات و قدرتی می‌گردند و در صورتی که شرایط مربوط به تعهد اخلاقی و سلامت اخلاقی را دارا نباشند، امکان بروز فساد اداری در نظام اداری افزایش می‌یابد (دانش ناری و حبیب‌نژاد، ۱۴۰۱: ۶۱). «مبارزه با فساد و انحراف، از توجیهات استقرار نظام گزینش کنونی است. بر این اساس استانداردهای گزینش در صدد به حداقل رساندن احتمال امکان انحراف و بروز فساد است و تضمین وجود برخی اوصاف در افراد (پیش از کسب قدرت) موجب کاهش فساد می‌شود». (منصوری بروجنی، ۱۳۹۸: ۲۵)

پس از دستور رهبر انقلاب اسلامی مورخ ۱۳۶۱/۱/۱۵ خطاب به ستاد پیگیری تخلفات قضایی و اداری[۱] مبنی بر انحلال هیأت‌های موجود در آن زمان و تشکیل هیأت‌های جدید گزینش متشکل از افراد صالح، متعهد و صاحب اخلاق کریمه و فاضل و متوجّه به مسائل روز، قانون گزینش معلّمان و کارکنان آموزش و پرورش در تاریخ ۱۳۷۴/۰۶/۱۴ تصویب شد. در تاریخ ۱۳۷۵/۰۲/۰۹ به موجب ماده واحده «قانون تسری قانون گزینش معلّمان و کارکنان آموزش و پرورش به کارکنان سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات وشرکت‌های دولتی»، این قانون به کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، شرکت‌های ملّی نفت و گاز و پتروشیمی، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان صنایع ملی ایران، جمعیت هلال احمر، شهرداری‌ها، سازمان تأمین اجتماعی، بانک‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است، مؤسسات و شرکت‌هایی که تمام یا قسمتی از بودجه آن‌ها از بودجه عمومی تأمین می‌شود و همچنین کارکنانی که به دستگاه‌های مشمول قانون گزینش معلّمان و کارکنان آموزش و پرورش مأمور یا منتقل گردند و نهادهای انقلاب اسلامی توسیع پیدا کرد. در سال ۱۳۷۷ نیز «آیین‌نامه اجرایی قانون گزینش» به تصویب رسید. اصلاحات دهه ۱۳۷۰، نتیجه تطور نظام دهه شصت بود. (منصوری بروجنی، ۱۳۹۸: ۳۵۱)

اقدامات هیأت‌های گزینش به عنوان یکی از مراجع شبه قضایی در امر احراز شرایط افراد دارای ماهیّت عمومی بوده و با عنایت به اینکه آرای مراجع اختصاصی اداری، می‌بایست مستدل و مستند باشد؛ لذا بایسته است که ادله استنادی این مراجع در تصمیمات اتخاذی قید گردد تا به این تصمیمات مشروعیّت بخشیده و موجبات اقناع افراد را فراهم نماید. سؤال اصلی که در اینجا قابل طرح می‌باشد، آن است که ادله احراز شرایط در هیأت‌های گزینشی چیست؟ محدوده آن کدام است؟ آیا ادله مذکور در ماده ۱۵ قانون

---

۱ رجوع کنید به:

https://gozinesh.mui.ac.ir

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

گزینش، برای بررسی و احراز شرایط متقاضیان استخدام و جذب در دستگاه‌های اجرایی حصری است یا اینکه هیأت‌های گزینشی می‌توانند از سایر ادله اثبات موجود در قوانین عام از جمله آیین دادرسی مدنی و کیفری استفاده نمایند؟ چرا قانونگذار از میان مراجع اختصاصی تنها برای مراجع گزینشی ادله خاص در نظر گرفته و در مورد سایر مراجع نظیر کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و ... ساکت است؟

به نظر می‌رسد با توجّه به ماهیّت موضوعات گزینشی و دامنه صلاحیّت این مراجع در احراز صلاحیّت‌های اعتقادی، سیاسی و اخلاقی مصرح در قانون گزینش و نیز با لحاظ این مسأله که موضوعات گزینشی دعوی در مفهوم مصطلح به حساب نمی‌آیند و موضوعات گزینشی نیز جنبه ترافعی ندارند؛ لذا ادله اثبات دعوی در معنای متداول حقوقی در مورد موضوعات گزینشی مصداق ندارد. لذا با توجّه به ماهیّت عمومی این موضوعات لازم است در خصوص صلاحیّت این مراجع قائل به اصل عدم صلاحیّت و نیز اصل تفسیر مضیق بوده و گسترش دامنه صلاحیّت مراجع را به استناد قوانین عام در باب ادله اثبات دعوی خلاف اصل بدانیم. از این رو، در این پژوهش تلاش گردیده تا ادله مورد استناد مراجع گزینشی و نیز ارزش اثباتی آن‌ها مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد؛ همچنین سعی بر این بوده که ابهامات موجود در نحوه به کارگیری این ادله در مراجع گزینشی به صورت طرح سؤال مطرح شده و پاسخ مناسب برای هریک از این پرسش‌ها مطرح گردد. در این راستا در این مقاله ابتدا ماهیّت مراجع گزینشی بررسی شده و در بخش بعد، ادله احراز یا عدم احراز صلاحیّت افراد در مراجع گزینشی مورد مطالعه گرفته و در ادامه بحث مذکور سایر ادله از جمله اسناد و تحقیقات محلی که در مراجع گزینشی غالباً مورد استناد قرار می‌گیرند، مطرح و مورد تدقیق قرار می‌گیرد.

۱. ماهیّت مراجع گزینشی

قانون‌گذار در تبصره ۳ ماده ۳ قانون دیوان عدالت اداری الحاقی ۱۴۰۲/۲/۱۰، اقدام به تعریف مراجع اختصاصی اداری به این نحو نموده «مقصود از مراجع اختصاصی اداری کلیه مراجع و هیأت‌هایی است که به موجب قوانین و مقررات قانونی، خارج از مراجع قضائی تشکیل می‌شوند و اقدام به رسیدگی به اختلافات، تخلفات و شکایاتی می‌کنند که در صلاحیّت آن‌ها قرار داده شده است؛ نظیر هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، کمیسیون‌های مواد (۹۹) و (۱۰۰) قانون شهرداری مصوب ۱۱ /۴ /۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی، هیأت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما و کمیسیون‌ها و هیأت‌هایی که به موجب قوانین و مقررات قانونی تشخیص موضوعاتی از قبیل صلاحیّت‌های علمی، تخصصی، امنیّتی و گزینشی به عهده آن‌ها واگذار شده باشد». به نظر می‌رسد که در بخش دوم این ماده قانون‌گذار قصد داشته تا مراجع اختصاصی اداری را به دو قسمت مراجع شبه قضایی و مراجع تشخیصی تقسیم نماید که ایده جذابی به نظر می‌رسد؛ اما در تعریف ابتدایی مراجع اختصاصی اداری که در صدر تبصره به آن اشاره کرده است، نتوانسته تفاوت ماهوی مراجع شبه قضایی و مراجع تشخیصی را به نحو مناسبی ملحوظ دارد. به این معنی که یکی از ویژگی‌های مراجع اختصاصی اداری را «رسیدگی به اختلافات، تخلفات و شکایات»

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

قرار داده در حالی که مراجع تشخیصی فاقد این ویژگی‌اند. با وجود تفاوت ماهوی موجود میان مراجع تشخیصی و مراجع شبه قضایی، متأسفانه در بسیاری از موارد این مراجع یکی انگاشته شده و تبعاً احکام حاکم بر هر کدام از این مراجع به مرجع دیگر نیز توسعه پیدا می‌کند. یکی از این موارد نحوه بازنگری قضایی نسبت به اعتراض به آرای هر یک از این مراجع است که رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای مراجع شبه قضایی ذیل ماده ۶۳ قانون دیوان[۱] و مطابق با تشریفات آن به عمل می‌آید. در حالی که رسیدگی به آرای مراجع تشخیصی با تشریفات متفاوت‌تری، مشمول ماده ۶۴ قانون دیوان عدالت اداری[۲] قرار گرفته است. از این رو، ضروری است با بررسی ماهیّت مراجع تشخیصی تفکیکی بین این مراجع ایجاد نماییم.

مهم‌ترین ویژگی‌های مراجع شبه‌قضایی: الف. صلاحیّت ترافعی؛ ب. صلاحیّت‌های خاص این مراجع؛ ج. استقلال نسبی آن‌ها و د. تشکیل و تعیین صلاحیّت آن‌ها به موجب قانون است. صلاحیّت ترافعی این مراجع را از مراجع تشخیصی متمایز می‌کند. صلاحیّت‌های خاص مراجع شبه‌قضایی که به موجب قانون تعیین می‌شود باعث استقلال آن‌ها از مراجع قضاوتی می‌شود و استقلال نسبی آن‌ها را از دستگاه اجرایی متبوع متمایز می‌کند. (عبداللهیان و رفیعی، ۱۳۹۶: ۱۵)

---

۱. ماده ۶۳- شعبه رسیدگی کننده دیوان در مقام رسیدگی به آراء و تصمیمات مراجع مذکور در بند (۲) ماده (۱۰) این قانون به شرح زیر اقدام می‌کند: ۱. در مواردی که رأی واجد ایراد و اشکال قانونی نباشد آن را تأیید و همچنین در مواردی که رأی دارای اشتباه یا نقصی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نکند ضمن اصلاح رأی، آن را ابرام می‌کند. ۲. در مواردی که موجبی برای رسیدگی در مراجع مذکور وجود نداشته باشد یا موضوع مورد رسیدگی منتفی شده یا از مصادیق تخلف نباشد، مبادرت به نقض بلاارجاع می‌کند. ۳. در مواردی که شعبه دیوان تشخیص دهد که مرجع رسیدگی‌کننده صلاحیت رسیدگی را نداشته است، رأی را نقض و ضمن تعیین مرجع صلاحیتدار، مرجع رسیدگی کننده را موظف می‌کند موضوع را ظرف یک هفته به مرجع دارای صلاحیت ارسال کند. ۴. در مواردی که شعبه دیوان نقص تحقیقات و یا ایراد شکلی یا ماهوی مؤثری در رأی صادره مشاهده کند با ذکر تمام جهات و دلایل قانونی، رأی صادره را نقض و موضوع را جهت رسیدگی مجدد به آن مرجع اعلام می‌کند. مرجع مذکور مکلف است با رعایت مفاد رأی شعبه دیوان حداکثر ظرف دو ماه نسبت به اتخاذ تصمیم یا صدور رأی اقدام کند. در صورت شکایت مجدد شاکی، پرونده به شعبه صادرکننده رأی قطعی در دیوان ارجاع می‌شود. در این صورت، اگر شعبه دیوان رأی صادره را صحیح تشخیص دهد آن را تأیید می‌کند و در صورتی که رأی صادره را بر خلاف قوانین و مقررات بداند آن را نقض و رأی مقتضی صادر می‌کند. چنانچه شعبه دیوان نظر کارشناس را لازم بداند، از نظر کارشناسان رسمی دادگستری یا متخصصان و مشاوران موضوع ماده (۷) این قانون استفاده می‌کند. چنانچه اجرای این آراء مربوط به بخش غیردولتی بوده یا مستلزم انجام عملیات اجرائی در بخش غیردولتی باشد، از حیث تشریفات اجرای رأی، شرایط صدور اجرائیه، عملیات اجرایی و مرجع اجرای حکم تابع مقررات حاکم بر اجرای آرای هیأت‌ها و کمیسیون‌های مذکور می‌باشد و در سایر موارد تابع مقررات مربوط به نحوه اجرای احکام این قانون است.

۲. ماده ۶۴- در مواردی که به موجب قانون یا مصوبه ای لازم‌الاجراء، تشخیص موضوعاتی از قبیل صلاحیت‌های علمی، تخصصی، امنیتی و گزینشی به عهده کمیسیون یا هیأت‌هایی واگذار شده باشد، شعب دیوان فقط از جهت رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع و فرآیند بررسی آن بر اساس قانون یا مصوبه رسیدگی می‌کنند و در صورت شکایت شاکی از حیث تشخیص موضوع، شعبه رسیدگی کننده موظف است حسب مورد پس از ارجاع پرونده به هیأت کارشناسی تخصصی ذی‌ربط که توسط شعبه تعیین می‌گردد با کسب نظر آنان، مبادرت به انشاء رأی نماید.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

مراجع تشخیصی با وجود شباهت در مبانی قانونی تأسیس، اساساً صلاحیّت غیرترافعی دارند و واجد صلاحیّت نظارتی، تشخیصی و یا مشاوره هستند. صلاحیّت ترافعی با سه شرط محقق می‌گردد: نخست وجود یک حقّ معین و مشخص، ترافع و تنازع در این حق؛ و در نهایت وجود طرفین اختلاف و طرح دعوی و این شرایط در مراجع شبه قضایی بر خلاف مراجع تشخیصی موجودند. (طجرلو و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۱)

بنابراین همان گونه که روشن است مراجع تشخیصی جز در خصوص صلاحیّت ترافعی، از سایر ویژگی‌های مراجع شبه قضایی برخوردارند و همین امر باعث سختی تفکیک بین این دو مرجع شده است. از این رو، عامل اساسی تفکیک مرجع تشخیصی از مراجع شبه‌قضایی، ماهیّت تشخیصی و غیرترافعی داشتن این نوع مراجع است.[۱] با عنایت به اینکه مراجع گزینشی نیز فاقد صلاحیّت ترافعی هستند و صرفاً به موجب قانون، محدود به تشخیص صلاحیّت داوطلبان استخدام می‌باشند، این مراجع ماهیّتاً از مراجع تشخیصی محسوب و مشمول احکام مراجع تشخیصی هستند. از این رو، اعتراض نسبت به آرای مراجع گزینشی اصولاً به سبب ماهیّت تشخیصی که دارند مشمول ماده ۶۴ قانون دیوان عدالت اداری بوده و رویه شعب دیوان در رسیدگی به شکایات از این مراجع ذیل تشریفات ماده ۶۳ قانون دیوان عدالت اداری قابل انتقاد است.

به موجب تبصره ۱ ماده واحده قانون تسری قانون گزینش معلّمان و کارکنان آموزش و پرورش به کارکنان سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات وشرکت‌های دولتی، فقط داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی غیر بورسیه یا غیر متعهد خدمت و مراکز آموزش عالی غیر وابسته به دستگاه‌های مذکور در فوق، قضات و اعضای هیأت‌های علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، کارکنان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (اعم از کادر نظامی و غیرنظامی، ارتش، سپاه و نیروی انتظامی) از این قانون مستثنی شده و تابع احکام خاص مربوط به خودشان گردیدند.

---

۱. ترکیب مراجع گزینشی به این ترتیب است:

الف. هیأت عالی گزینش(ماده ۴ قانون گزینش): رئیس جمهور برای انجام وظایف خود، هیأت عالی گزینش را با ترکیب زیر تشکیل می‌دهد: ۱- نماینده قوه قضائیه به انتخاب رئیس قوه قضائیه؛ ۲- دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور (در صورتی که فردی توسط رئیس جمهور به این سمت منصوب شده باشد)؛ ۳- وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی (حسب مورد)؛ ۴- دو نماینده از کمیسیون‌های امور اداری و استخدامی و آموزش و پرورش به انتخاب مجلس شورای اسلامی (به عنوان ناظر).

ب. هیات های مرکزی گزینش (ماده ۷ قانون گزینش): هیأت‌های مرکزی گزینش توسط هیأت عالی گزینش تشکیل می‌شوند با این ترکیب تشکیل می شوند: ۱- نماینده وزیر ۲- نماینده سازمان امور اداری و استخدامی کشور.۳- نماینده هیأت عالی گزینش.

ج. هسته‌های گزینش: مطابق بند ب ماده ۷ قانون گزینش هسته‌های گزینش، در واحدهای مختلف وزارت آموزش و پرورش مرکب از سه تا پنج نفر می‌باشد و در امتداد پست‌های سازمانی و توسط هیئت مرکزی عنداللزوم تشکیل می‌گردد. اعضای هسته‌های گزینش با صلاحدید و معرفی هیأت مرکزی، پس از تأیید صلاحیت آنان از سوی هیئت عالی، با امضاء دبیر هیأت مرکزی گزینش منصوب می‌شوند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

هسته‌ها و هیأت‌های گزینش، مطابق رویه دیوان، جزء مراجع شبه‌قضایی محسوب شده و مطابق بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری اصلاحی ۱۴۰۲ و تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون گزینش، آرای قطعی صادره از مراجع گزینشی، قابل شکایت در شعب دیوان عدالت اداری می‌باشد. (مولابیگی، ۱۳۹۷: ۶۸) مطابق ماده۲، بند ۲ ماده ۱۰ قانون گزینش، صلاحیّت هسته‌ها/ هیأت‌های گزینش محدود به موضوعات اخلاقی، اعتقادی و سیاسی است و مطابق ماده ۱۵ قانون اخیرالذکر، آرای صادره باید «بر مبنای اقرار یا بینه به شرط عدم تعارض یا شیاع مفید اطمینان یا قرائن و امارات موجب اطمینان که حداقل با انجام تحقیق (غیر از اقرار) از منابع موثق و طبق موازین شرعی احراز می‌گردد» صادر شود در غیر این صورت، شعب دیوان به دلیل فقدان عنصر «اطمینان» و با اتکا به اصول صحت و برائت، رأی هسته / هیأت‌های مرکزی گزینش را نقض می‌نمایند.

۲. ادله احراز یا عدم احراز صلاحیّت افراد در مراجع گزینشی

اصولاً مراجع گزینشی دارای صلاحیّت تشخیصی‌اند. در این نوع صلاحیّت، مقام اداری در انتخاب روش‌های تصمیم‌گیری آزاد می‌باشد به گونه‌ای که اصطلاحاً مقام اداری «حاشیه‌های ارزیابی یا قدرت مانور» دارد. در حقیقت صلاحیّت تشخیصی، آزادی انتخاب و گزینش مقام اداری است. (مشهدی، ۱۳۹۰: ۲۴) با این حال این به معنای خودسری مقام اداری در اخذ تصمیمات در این حوزه نمی‌باشد. به عبارت دیگر مقام اداری مکلف به تبعیت از اصول مختلفی از جمله اصل حاکمیت قانون، عقلایی بودن و تناسب و ارائه دلایل مناسب در راستای هر تصمیمی می‌باشد. (Turner, 2006:41)

منظور از «دلیل»، آن چیزی است که باعث ایجاد قطع و یقین می‌گردد و حتی اگر موجب ایجاد قطعیت و یقین نگردد باز هم برای مقام رسیدگی‌کننده الزام‌آور است. به طور کلی ادله در مقام تنازع و یا دفاع توسط طرفین دعوی به کار گرفته می‌شوند. چنانکه قانون مدنی، ادله اثبات دعوی را در امور حقوقی شامل اقرار، سند، شهادت، سوگند و اماره قضایی دانسته است. [۱] قانون مجازات اسلامی نیز در باب ادله اثبات در امور کیفری مقرر داشته: «ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه، سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است». [۲] لیکن با توجّه به ماهیّت موضوعات مورد بررسی در مراجع گزینشی، که دعوی در مفهوم حقوقی و اصطلاحی آن نبوده و این مراجع صرفاً وظیفه احراز صلاحیّت افراد را برعهده دارند، لذا قانونگذار ادله‌ای را به منظور احراز این امر و به عنوان ابزار کار این مراجع پیش‌بینی نموده است. به موجب ماده ۱۵ قانون گزینش مصوب ۱۳۷۴/۶/۱۴:«صدور رأی در گزینش افراد با شرایط عمومی یا انتخاب اصلح تابع نظر اکثریت اعضاء بوده و بر مبنای اقرار یا بینه به شرط عدم تعارض یا شیاع مفید اطمینان یا قرائن و امارات موجب اطمینان که حداقل با انجام تحقیق (غیر از اقرار) از منابع مؤثق و طبق موازین شرعی احراز می‌گردد. سایر مراحل طبق دستورالعمل هیأت عالی گزینش خواهد بود». چنان که ملاحظه می‌گردد قانونگذار با درنظر گرفتن این امر که آرای مراجع گزینشی باید مستند و مستدل باشد،

---

۱. ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی

۲. ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

ادله‌ی مورد استناد این مراجع را در ماده ۱۵ قانون گزینش احصاء نموده است. با بررسی قوانین و روند خاص رسیدگی در سایر مراجع شبه‌قضایی روشن می‌گردد که قانونگذار ادله‌ی اثباتی خاصی را جهت رسیدگی به موضوعات در صلاحیّت سایر مراجع پیش‌بینی ننموده و به دلیل حساسیت و ماهیّت خاص موضوعات گزینشی ادله‌ی احراز صلاحیّت خاصی را برشمرده و هیأت‌های گزینشی را مکلف نموده تا با به کارگیری این ادله، مبادرت به انتخاب اصلح نمایند؛ حال آیا مراجع گزینش در انجام وظایف خود و احراز صلاحیّت افراد محدود به موارد مصرح در ماده ۱۵ قانون گزینش هستند یا اینکه این موارد جنبه تمثیلی داشته و این مراجع علی‌رغم وجود قانون خاص، همچنان ملزم به تبعیت از قوانین عام موجود می‌باشند؟ با توجّه به سکوت قانونگذار در این خصوص، دو فرض مطرح می‌گردد:

الف. مراجع گزینشی محدود به ادله احراز مذکور در قانون گزینش بوده و نمی‌توانند از ادله مذکور در سایر قوانین هرچند قوانین عام استفاده نمایند:

بنابراین فرض مراجع گزینشی تابع قانون خاص خود بوده و تابع قوانین عام نظیر قانون مدنی یا قانون مجازات اسلامی نیستند. به عبارت دیگر از آنجا که ماهیّت رسیدگی در مراجع گزینشی عمومی است، هرچند که این مراجع قضایی نیستند؛ اما به موجب رویه متداول در دیوان عدالت اداری مرجع شبه قضایی محسوب می‌شوند. لذا با عنایت به اصل عدم صلاحیّت، لازم است صلاحیّت مراجع گزینشی، استثنایی تلقی و محدود به موارد مصرح در قانون گزینش در نظر گرفته شود تا با توسیع و گسترش این صلاحیّت زمینه اعمال سلیقه و یا تجسس این مراجع در وضع افراد فراهم نگردد. در این فرض، ادله احراز صلاحیّت در ماده ۱۵ قانون گزینش، جنبه حصری داشته و قانون گزینش به عنوان یک قانون خاص برای مراجع گزینشی، قوانین عام را تخصیص‌زده است.

ب. مراجع گزینشی محدود به ادله احراز مذکور در قانون گزینش نبوده و می‌توانند از ادله مذکور در سایر قوانین استفاده نمایند:

در این رویکرد به نظر می‌رسد با عنایت به ویژگی عام‌الشمول بودن قوانین، قوانین مادر نظیر قانون مدنی، آیین دادرسی مدنی، مجازات اسلامی و ... در تمامی مراجع اعم از قضایی، شبه‌قضایی، اداری، تشخیصی و ... لازم‌الاجراست، مگر آنکه قانون خاصی تصویب شده و از دامنه اجرای این قوانین بکاهد. قانون گزینش مصوب ۱۳۷۴/۰۶/۱۴ یک قانون خاص بوده که می‌بایست توسط هیأت‌های گزینشی اعمال گردد؛ اما با عنایت به اینکه در هیچ قسمتی از این قانون عبارتی وجود ندارد که بر محصور بودن ادله احراز صلاحیّت و عدم صلاحیّت داوطلبان استخدام دلالت داشته باشد، همچنین با توجّه به عمومیّت قوانین مادر نظیر قوانین اخیرالذکر، مراجع گزینشی محدود به ادله مذکور در قانون گزینش نبوده و می‌توانند از طرق دیگر مذکور در قوانین عام، صلاحیّت یا عدم صلاحیّت داوطلبان را احراز نمایند. بنابراین فرض، هرچند مراجع گزینشی به عنوان مراجع مهم تشخیصی به منظور احراز صلاحیّت افراد مکلف به اجرای قانون گزینش به عنوان یک قانون خاص می‌باشند؛ اما همچنان تابع قوانین عام نیز می‌باشند. از این لحاظ،

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

دیگر ادله مذکور در ماده ۱۵ قانون گزینش، جنبه حصری نداشته و مراجع گزینشی می‌توانند حسب مورد در فرایند احراز صلاحیّت سایر ادله مذکور در قوانین عام را مورد استناد تصمیمات خود قرار دهند.
در ذیل هریک از ادله مورد استناد مراجع گزینشی به تفکیک مورد بررسی و مداقه قرار می‌گیرد:

۱-۲. اقرار:

وفق ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی، «اقرار، عبارت از اخبار به حقّی است برای غیر، بر ضرر خود» و ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته: «اقرار، عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است». با عنایت به این امر که اقرار در قانون گزینش تعریف نشده و مشخص نگردیده در رسیدگی‌های گزینشی چه چیزی اقرار محسوب می‌شود. لذا به نظر می‌رسد، اقرار در پرونده‌های گزینشی به نحوی در مصاحبه‌هایی اخذ می‌شود که به عمل می‌آید. بنابراین هرآنچه که شخص در مصاحبه‌های حضوری مطرح می‌کند؛ خواه کتبی یا شفاهی، دلیلی برای احراز صلاحیّت یا عدم صلاحیّت وی بوده و می‌تواند مستمسک هیأت‌های گزینشی در رسیدگی و صدور رأی قرار گیرد. در خصوص اقرار و اعتبار آن نزد مراجع قضایی موضوعاتی مطرح می‌گردد، نظیر اینکه آیا اقرار نزد مرجع گزینشی به عنوان یک مرجع غیرقضایی معتبر است؟ با عنایت به اینکه هیأت‌های گزینشی فاقد عضو قاضی می‌باشند، آیا اقرار نزد این مراجع، اقرار محسوب می‌گردد؟ اگر اظهارات شخص نزد مراجع گزینشی اقرار محسوب نمی‌شود؛ چرا دیوان عدالت اداری به تصمیمات مراجع گزینشی ترتیب اثر می‌دهد؛ آیا این امر خلاف صریح قانون نیست؟

در پاسخ به این سؤالات می‌بایست در ابتدا اقسام اقرار یعنی قضایی و اقرار غیرقضایی و ارزش اثباتی هریک مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. اقرار قضایی یا همان اقرار در دادگاه، اقراری است که نزد قاضی صورت می‌گیرد. این اقرار ممکن است، کتبی یا شفاهی باشد[۱]. اقرار غیرقضایی یا اقرار خارج از دادگاه، اقراری است که در خارج از دادگاه صورت می‌گیرد؛ این اقرار نیز ممکن است کتبی یا شفاهی باشد.[۲] اقرار کتبی خارج از دادگاه ممکن است به موجب یک سند رسمی یا سند عادی صورت پذیرد. اقرار شفاهی خارج از دادگاه زمانی است که شخص به صورت شفاهی نسبت به امری اقرار کند. این اقرار با شهادت شهود برای دادگاه اثبات می‌شود.

از حیث ارزش اثباتی باید گفت، اقرار در دادگاه بر تمام ادله حاکم است. چنین اقراری بر هر دلیل دیگری اولویت دارد. با وجود چنین اقراری، دلیل دیگری برای اثبات دعوی لازم نیست.[۳] اقرار خارج از دادگاه ارزش اثباتی اقرار را ندارد؛ بلکه ارزش اثباتی آن به اندازه همان روشی است که به واسطه آن روش برای دادگاه اثبات شده است (آراسته، ۱۳۹۶ :۲۹). برای مثال، اگر اقرار خارج از دادگاه شفاهی باشد و در نتیجه به موجب شهادت شهود اثبات شود، ارزش آن در حد شهادت است و اگر این اقرار، کتبی باشد و به موجب

---

۱. مواد ۲۰۳ و ۲۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی
۲. ماده ۱۲۷۹ ق.م
۳. ماده ۲۰۲ ق.آ.د.م

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]
[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

سند رسمی یا عادی صورت گرفته باشد، ارزش اثباتی آن در حد همان سند رسمی یا عادی است. (توکلی، ۱۴۰۱: ۱۴۱)

این اقرار دارای احکام همان روشی است که با آن روش به دادگاه ارائه شده است. برای مثال، اگر اقرار خارج از دادگاه با شهادت شهود اثبات شود، شهود قابل جرح‌اند. اگر با سند عادی اثبات شود، این سند ممکن است، مورد انکار یا تردید یا ادعای جعل قرار گیرد و اگر با سند رسمی اثبات شود، این سند می‌تواند مورد ادعای جعل واقع شود و اگر با فیلم یا صوت اثبات شود، ارزش آن در حد اماره قضایی است (توکلی، ۱۴۰۱: ۱۴۱). با این توضیحات، مصاحبه صورت گرفته نزد مراجع گزینشی از مصادیق اقرار خارج از دادگاه بوده که ارزش اثباتی اقرار را ندارد؛ بلکه ارزش اثباتی آن وابسته به همان روشی است که به واسطه آن برای مرجع قضایی اثبات می‌گردد. لذا اقرار نزد مراجع گزینشی حسب مورد با عنایت به کتبی یا شفاهی بودن ارزش اثباتی سند یا شهادت را داشته و به فراخور این موضوع قابلیت انکار، تردید، جعل و یا جرح شهود را داراست. همچنین ناگفته نماند با توجّه به ضبط صوتی اظهارات اشخاص در مصاحبه‌های گزینشی، ارزش اقرار در حدّ اماره خواهد بود؛ البته نه یک اماره قضایی چراکه مرجع گزینشی، مرجع قضایی نیست تا صلاحیّت اعتبار بخشیدن به امارات را داشته باشد؛ لذا اقرار در این مفهوم ذیل عنوان «قرائن و امارات مفید اطمینان» مذکور در ماده ۱۵ قانون گزینش قرار می‌گیرد و اعتبار آن را داراست. اما این امر نیز با این ایراد قانونی مواجه است که قانونگذار در ماده ۱۵ قانون گزینش، قرائن و امارات موجب اطمینان را در صورتی قابل استناد دانسته که با انجام تحقیق از منابع مؤثق و غیر از اقرار حاصل گردد. در نتیجه قانونگذار قرائن و اماراتی را که از راه اقرار به وجود آمده باشد، قابل اتکا ندانسته است. بنابراین اقرار فرد در مصاحبه‌های گزینشی حسب مورد واجد اعتبار سند و شهادت است و فایل صوتی ضبط شده از اظهارات فرد، نمی‌تواند مصداق اماره مفید اطمینان باشد. صرف نظر از درستی یا نادرستی اضافه نمودن این قید به ماده ۱۵ قانون گزینش، قید مذکور باعث گردیده اقدام مراجع گزینشی در ضبط اظهارات افراد عملاً بیهوده گردیده و اعتباری نداشته باشد.

۲-۲. بیّنه به شرط عدم تعارض:

شهادت «اخبار به حق است به نفع غیر و به ضرر شخص دیگر» (توکلی، ۱۴۰۱: ۱۷۸). مطابق ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم و یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است». در حال حاضر، ارزش اثباتی شهادت محدودیت ندارد. به عبارت دیگر، در حال حاضر با نسخ موادی از قانون مدنی که ارزش شهادت را محدود می‌کرد[۱]، اگر تعداد و اوصاف شهود، طبق قانون برقرار باشد، توان اثباتی شهادت شهود، با محدودیت خاصی مواجه نیست. (توکلی، ۱۴۰۱: ۱۷۸)

۱. ارزش اثباتی شهادت توسط مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ ق.م محدود می‌شد که هر سه ماده از سال ۱۳۷۰ نسخ شده است و ماده ۱۳۰۹ هم که در برابر سند رسمی، شهادت شهود را نمی‌پذیرد، توسط شورای نگهبان ابطال شده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

اگر تعداد و اوصاف شهود، مطابق قانون برقرار باشد، شهادت دلیل قانونی محسوب می‌شود که مقام رسیدگی‌کننده مکلف به پذیرش و در نظر گرفتن مدلول آن در رأی خود می‌باشد. در این حالت، ارزش اثباتی شهادت، با دادگاه نیست؛ بلکه شهادت در این حالت، یک دلیل قانونی است و قاضی نیز مکلف به رعایت مفاد آن است. اما اگر تعداد و اوصاف شهود مطابق قانون برقرار نباشد، شهادت ایشان، دلیل قانونی نیست بلکه نوعی اماره قضایی است که قاضی را متوجّه اوضاع و احوال و شواهد و قرائن قضیه می‌کند و صرفاً برای مزید اطلاع، استماع می‌شود. ماده ۲۴۱ ق. آ. د. م که تشخیص تأثیر شهادت را با دادگاه می‌داند، ناظر به همین حالت است. در این صورت استماع شهادت شهود، نیاز به سوگند ایشان ندارد. (توکلی، ۱۴۰۱: ۱۷۹)

حال آیا شهادت در مراجع گزینشی نیز باید با همان کیفیّت و شرایط برای سایر دعاوی حقوقی و کیفری باشد؟ منظور از «عدم تعارض» در عبارت «بیّنه به شرط عدم تعارض» مذکور در ماده ۱۵ قانون گزینش چیست؟ چنانچه شهود دارای نصاب و شرایط قانونی پیش‌بینی شده در قانون (ماده ۱۳۱۳ ق. م، ماده ۲۳۳ ق. آ. د. م و ماده ۱۷۷ ق. م. ا) نباشند، آیا همچنان ذیل عنوان بیّنه به عنوان دلیل پذیرفته می‌شوند یا اماره قضایی محسوب می‌گردد؟ با توجّه به محرمانگی فرایند گزینش، آیا استماع شهادت نزد این مراجع با همان طریق و کیفیّت استماع شهادت شهود نزد مراجع قضایی انجام می‌شود؟ با توجّه به محرمانه بودن گزینش آیا امکان جرح گواهان برای افراد وجود دارد؟

در پاسخ به سؤالات فوق، لازم است که در ابتدا در خصوص تعداد و جنسیّت شهود به منظور اثبات دعوی میان دو گروه دعاوی مالی و غیرمالی قائل به تفکیک شد. دعاوی مالی مانند قراردادهای مالی، دیون و ... شهادت دو مرد یا شهادت یک مرد و دو زن یا شهادت یک مرد و سوگند مدعی یا شهادت دو زن و سوگند مدعی ثابت می‌گردد. برای اثبات دعاوی غیرمالی مانند: «طلاق، رجوع از طلاق، بلوغ و ...» تنها شهادت دو مرد ضروری است. برای اثبات امور زنانه نظیر: «ولادت طفل، عیوب درونی زنان و ...» شهادت دو مرد یا شهادت یک مرد و دو زن یا شهادت چهار زن لازم است. اصل نکاح نیز با شهادت یک مرد و دو زن اثبات می‌شود.

با توجّه به نصّ قانونی ماده ۱۵ قانون گزینش که از «بیّنه به شرط عدم تعارض» به عنوان یکی از ادله‌ای که می‌بایست در گزینش افراد با شرایط عمومی مطمح نظر قرار گیرد، نام برده، منظور از بیّنه همان شهادت است؛ اما با توجّه به دامنه صلاحیّت و نوع وظایف مراجع گزینشی که همانا بررسی افراد از حیث عقیدتی، سیاسی و اخلاقی و نیز احراز یا عدم احراز صلاحیّت افراد می‌باشد و با احراز موضوعات حقوقی و کیفری تفاوت اساسی دارد. لذا به نظر می‌رسد، لزومی به رعایت کامل اوصاف و تعداد مقرر برای شهود در قوانین مزبور نیست و مرجع گزینشی می‌تواند به صرف شهادت افرادی که از نظر ظاهر معقول و متعارف بوده و نیز دلیلی مبنی بر وجود عداوت میان ایشان با افراد موضوع گزینش یا نفع شخصی نباشد، رسیدگی نماید و لزومی به احراز شرایط قانونی شهود و نیز رعایت تعداد شهود نمی‌باشد؛ اما از آنجا که همواره امکان اثبات خلاف اظهارات ایشان وجود دارد قید «به شرط عدم تعارض» برای بیّنه در نصّ ماده ۱۵ مورد تصریح قانونگذار قرار گرفته است. بدین معنا که این اظهارات شهود در صورتی واجد اعتبار بوده و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری قرار گیرد که میان اظهارات شهود تعارض و اختلافی نباشد و نیز محتوای اظهارات شهود نباید با سایر ادله متقن و مورد استناد هیأت‌ها مغایرتی داشته باشد. همچنین می‌توان بر آن بود که قانونگذار به هنگام وضع قانون گزینش، در مقام بیان بوده و چون از تعداد و شرایط شهود سخنی به میان نیاورده، قصد وضع محدودیت برای شهود در احراز موضوعات گزینشی نداشته است.

از آنجا که مرجع گزینشی مرجع قضایی نبوده، لذا استماع شهادت شهود نیز به طریقه و کیفیّت استماع شهادت نزد قاضی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه اغلب از طریق ارائه اطلاعات از وضعیت اخلاقی، اعتقادی یا سیاسی افراد موضوع گزینش به هیأت‌های گزینشی توسط اشخاصی که به نحوی با این افراد آشنا بوده یا اظهارات معرف‌هایی که توسط خود فرد به هیأت‌های گزینشی معرفی می‌شوند، صورت می‌گیرد.

موضوع دیگری که در این مبحث، محل تأمّل می‌باشد، پیرامون امکان یا عدم امکان جرح گواهان در مراجع گزینشی است. جرح شاهد به معنای آن است که شخص اثبات نماید که شاهد واجد یکی یا برخی از اوصاف مقرر قانونی نیست. هرچند با توجّه به آنچه در فوق اشاره گردید مرجع گزینشی، مرجع قضایی نیست و لزومی به بررسی و احراز شرایط شهود ندارد و صرف توجّه به ظاهر شهود برای استماع اظهارات آن‌ها کفایت می‌کند؛ اما همواره امکان اثبات خلاف آن وجود داشته و فرد می‌تواند با اثبات این امر که شهود شرایط قانونی ادای شهادت را نداشته به طور مثال با وی عداوت شخصی داشته یا نفع شخصی داشته، وی را جرح نماید؛ لیکن تحقق این امر مستلزم رعایت دو اصل مهم در مرجع گزینشی است: نخست آنکه رأی هیأت گزینشی مستند و مستدل باشد و دوم اینکه فرد موضوع گزینش از مفاد این رأی اطلاع یابد تا چنانچه به شهود اعتراضی داشته باشد بتواند از حقوق دفاعی خود بهره‌مند گردد که متأسفانه به دلیل محرمانه بودن این آراء، عملاً امکان چنین دسترسی وجود ندارد. در مورد معرّف‌هایی که توسط خود فرد به عنوان شاهد معرفی می‌شوند، از آنجا که قبلاً شرایط ایشان جهت ادای توضیحات توسط خود فرد تأیید گردیده، امکان جرح ایشان بعید به نظر می‌رسد و اغلب زمانی اتفاق می‌افتد که فرد موضوع گزینش، بعد از معرفی، مدعی شود که ایشان شرایط شهادت را بعداً از دست داده‌اند یا با تصوّر اینکه واجد شرایط بوده‌اند، معرفی شده‌اند؛ در حالی که این تصوّر اشتباه بوده است. در هر حال، این امر نیز مستلزم صدور آرای مستند و مستدل توسط هیأت/ هسته‌ها و نیز لزوم اطلاع از آرای صادره می‌باشد که عملاً به دلیل محرمانه بودن مقدور نمی‌باشد.

در نهایت با عنایت به اینکه شهادت در هیأت/ هسته گزینش، با همان کیفیّت و شرایط شهادت در مرجع قضایی نیست. لذا از لحاظ ارزش اثباتی نیز در حدّ شهادت شرعی مذکور در قوانین عام نمی‌باشد و همواره امکان تعارض آن با سایر ادله وجود دارد. لذا مرجع گزینشی می‌بایست به شهادت در کنار سایر ادله اعتبار بخشد و نمی‌تواند بر مبنای اظهارات یک شخص –که ممکن است از روی سهو، عداوت، نفع شخصی یا هر دلیل دیگر باشد– تصمیم خود را در خصوص احراز یا عدم احراز صلاحیّت افراد اتخاذ نماید. شهادت در آرای گزینش، اعتبار و ارزش اثباتی شهادت به عنوان یک دلیل در آرای قضایی (حقوقی یا کیفری) را ندارد و لازم است در کنار مجموعه‌ای از سایر ادله مطمح نظر قرار گیرد. به نظر می‌رسد منظور قانونگذار نیز از عبارت «عدم تعارض» همین امر بوده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

۳-۲. شیاع مفید اطمینان:

شیاع از ماده «شیع» به معنای «منتشر و آشکار شدن میان مردم» گرفته شده است و از منظر علم اصول فقه، شیاع به معنای خبر گروهی از افراد است که بیش از سه نفر بوده و از حدّ تواتر کمتر باشد (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۴۵). همچنین گفته شده، شیاع، خبر تعدادی از افراد است که موجب علم نیست و در نتیجه، نقل حدیث به این شکل را «خبر مستفیض» گویند (رشتی، ۱۴۰۱: ۹۳). در واقع خبر مستفیض، از نظر اعتبار، مانند خبر واحد است و به حدّ تواتر نمی‌رسد (ابوعطا و بهارلو، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۴). استفاضه نیز مترادف شیاع و از ریشه «فیض» است که در معانی متعددی به کار رفته است و قدر جامع بین همه آن‌ها، «فراوانی و کثرت» است (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۳). «اصطلاح استفاضه در فقه به صورت مترادف با واژه‌های شیاع، سماع و تسامع و به معنای خبری که بین مردم، رایج و مشهور باشد به کار رفته است. با وجود این فقها، در بیان این دلیل اثبات، به شرایط اعتبار آن، توجّه ویژه داشته‌اند. از این رو، برخی در تعریف استفاضه، بر ایمن بودن از تبانی و حصول علم یا ظنّ قوی (علم عادی) از خبر تأکید کرده‌اند» (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۳). بنابراین در تعریف استفاضه یا شیاع می‌توان گفت: شایع بودن امری در میان مردم به نحوی که تعداد زیادی از مردم از آن خبر دهند.

مفهوم استفاضه از لحاظ حقوقی ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با مفاهیم «شهادت» و «تحقیق محلی» دارد که ضروری است، تفاوت دو مفهوم اخیر با استفاضه به تفکیک مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد. به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق استفاضه با شهادت، شرایطی است که در شهادت برای شاهد در قانون پیش‌بینی گردیده است که با وجود کثرت و تعدد این شرایط، هیچ یک در استفاضه لازم نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۸۵۴). به عبارت دیگر، برخلاف شهادت که لازم است در آن شاهد شرایطی نظیر عدالت، اهلیت، اختیار، ایمان و نظایر آن که در قانون مقرر گردیده داشته باشد و شهادت وی نیز از روی علم و یقین و مستند به اموری باشد که شاهد شخصاً و به طور مستقیم شاهد آن بوده است؛ اما در استفاضه اظهارات هر شخص اعم از آنکه واجد شرایط ذکر شده باشند یا خیر و اعم از اینکه اطلاعات او مبتنی بر علم و یقین باشد یا نه، هرچند خود فرد مستقیماً شاهد موضوع نبوده باشد، استماع می‌شود. آنچه که در این مجال مستلزم توجّه است آن است که چنانچه گذشت، در مراجع گزینشی، احراز شرایط برای شهود و نیز رعایت نصاب قانونی لازم نبوده و مراجع گزینشی نیز مرجع قضایی جهت احراز این شرایط نمی‌باشند و شهادت در این مراجع از مصادیق شهادت خارج از دادگاه بوده که اعتبار شهادت نزد قاضی را نداشته و لازم است که در کنار سایر ادله مورد توجّه قرار گیرد. حال با این اوصاف تفاوت شهادت (بیّنه به شرط عدم تعارض) -که نیازمند احراز شرایط و نصاب قانونی مقرر توسط مراجع گزینشی نیست- با استفاضه در چیست؟ به نظر می‌رسد، مهم‌ترین خصیصه استفاضه (شیاع) در موضوعات گزینشی در کثرت و فراوانی تعداد روایت‌کنندگان آن است. به واقع همان طور که از قید «مفید اطمینان» در ماده ۱۵ قانون گزینش برمی‌آید فرد موضوع گزینش می‌بایست در آن خصیصه مورد نظر چنان زبانزد عام و خاص باشد که موجب یقین هیأت گزینش گردد؛ به عبارت دیگر، شهرت فرد می‌بایست به درجه‌ای از فراوانی رسیده

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

باشد که جای هیچ شبهه‌ای باقی نماند؛ لذا صرف پرسش به عمل آمده از تعداد معدودی از افراد که امکان تبانی یا وجود عداوت شخصی با شاکی در مورد آنان متصور است نمی‌تواند مبنای رأی هیأت‌های مذکور باشد.

به نظر می‌رسد مفهوم استفاضه (شیاع مفید اطمینان) بیشترین قرابت معنایی را با «تحقیق محلی» داشته باشد. با این وجود تفاوت‌هایی میان این دو نهاد وجود داشته که یکسان پنداشتن این دو را با مانع مواجه ساخته است. «تحقیق محلی، وسیله دستیابی به اطلاعات اهل محل است. حال اطلاعاتی که در جریان انجام تحقیق محلی از اهل محل به دست می‌آید، ممکن است به نحوی باشد که مشمول عنوان استفاضه باشد. به عبارت دیگر، ممکن است در انجام تحقیق محلی، از تعداد فراوانی، از اهل محل، تحقیق به عمل آید و همه آن‌ها یک خبر را بیان کنند به گونه‌ای که از شیوع آن خبر بین مردم حکایت کند. در این صورت در انجام تحقیق محلی به استفاضه دست یافته‌ایم. اما اگر در انجام تحقیق محلی، تعداد اندکی حاضر به ارائه اطلاعات شوند یا حتی با حاضر شدن تعداد فراوان، اطلاعات آن‌ها هماهنگ نباشد؛ بلکه متناقض باشد، در چنین صورتی تحقیق محلی صورت گرفته است و نتیجه آن دستیابی به استفاضه نیست؛ بلکه نشان‌دهنده عدم تحقق استفاضه در خصوص موضوع مورد تحقیق است». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۸۵۴)

«استفاضه به عنوان نتیجه تحقیق محلی»، بدین معناست که در اجرای تحقیق محلی، تعداد زیادی از اهل محل حاضر شوند و در خصوص موضوع مورد تحقیق، به صورت هماهنگ و یکسان خبر دهند، به گونه‌ای که نشان‌دهنده شیوع آن خبر در بین مردم باشد (حسنی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۷). منظور از «استفاضه به عنوان مستند شهادت» این است شاهد به استناد استفاضه شهادت دهد با توجّه به اینکه منعی در قوانین نسبت به چنین شهادتی وضع نشده، می‌توان چنین شهادتی را با رعایت شرایط مقرر در فقه، معتبر دانست. در این حالت، استفاضه نه به عنوان دلیل مستقل، بلکه به عنوان یکی از شرایط دلیل دعوی –که همان شهادت است– مورد توجّه است (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۸۷).«استفاضه به عنوان دلیل مستقل»، آن است که استفاضه به طریقی غیر از تحقیق محلی، برای مرجع رسیدگی محرز گردد. در خصوص چنین استفاضه‌ای می‌توان به استناد روح اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، به فقه مراجعه کرد و با رجوع به منابع و فتاوی در این زمینه، به چنین استفاضه‌ای ترتیب اثر داد. (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۰)

همان طور که در نصّ ماده ۱۵ قانون گزینش ذکر گردیده است «شیاع مفید اطمینان» یکی از راه‌های احراز صلاحیّت در مراجع گزینشی عنوان گردیده است. به عبارت دیگر، صرف کثرت و فراوانی یک خبر برای احراز یا عدم احراز صلاحیّت افراد موضوع گزینش بسنده نمی‌کند؛ بلکه این کثرت روایت باید باعث ایجاد اطمینان در مرجع گزینشی شود. در این خصوص، در فقه سه نظریه مطرح گردیده است: نخست: کفایت ظنّ مطلق در شیاع: بدین معنا که در اخبار مبتنی بر شیاع، ظنّ مطلق کفایت می‌کند و اگر شخصی، چیزی را از بیش از دو فرد عادل بشنود، می‌تواند بر مبنا و به استناد آن (شیاع) شهادت دهد؛ زیرا ثمره شیاع ظن است و از گفته بیش از دو شخص عادل نیز ظن حاصل می‌شود. دوم: حصول ظنّ متأخم به

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

علم در شیاع: برخی از فقها، در شهادت مستند به شیاع، حصول ظنّ متاخم به علم (علم عادی یا عرفی) را شرط می‌دانند. زیرا شهادت دو شخص عادل، حجّت منصوص است، پس وقتی که ظن حاصل از گواهی دو شاهد–که حجت منصوص است– معتبر باشد به طریق اولی، در شیاع، ظنّ متاخم به علم معتبر و حجّت است؛ برخی از حقوقدانان نیز در شیاع و استفاضه، ظنّ متاخم به علم را کافی می‌دانند. سوم: تحصیل علم بر مبنای شیاع: گروه سوم نیز علم را در شیاع شرط می‌دانند و بیان می‌دارند که همان طور که در شهادت علم و جزم معتبر است در شیاع نیز این چنین است. به عبارت دیگر، شیاع استثنائی بر قاعده نبوده و همان طور که شهادت باید مبتنی بر علم باشد، شخصی هم که به استناد شیاع شهادت می‌دهد باید از روی آگاهی شهادت دهد و از این منظر ظن نمی‌تواند حقیقت را آشکار کند و پیروی از ظن نهی شده است. به تعبیر این گروه از فقها، در شیاع خبر باید از جماعتی شنیده شود که احتمال تبانی بین آن‌ها منتفی باشد. در این خصوص، صاحب جواهر می‌گوید: «در شهادت علم عرفی معتبر است؛ پس شاهد به استناد علم مبتنی بر شیاع می‌تواند شهادت دهد؛ زیرا در شهادت، علم به طور مطلق معتبر است و شیاع نیز یکی از راه‌های عرفی وصول به علم است». (ابوعطا و بهارلو، ۱۳۹۶: ۴۲–۴۰) [۱]

از دیدگاه فقهی، ظنی را که شرع معتبر دانسته است، باید در حکم علم شمرد. به تعبیر دقیق‌تر، ظنّ قوی و نزدیک به علم (متاخم به علم) از حیث اثر، مانند یقین است؛ بنابراین به نظر می‌رسد، که نظرات دوم و سوم که در مقام اشاره به اخبار و شهادت مبتنی بر شیاع، وجود علم عرفی را برمبنای ظنّ متاخم به یقین و شنیدن خبر از افرادی که بیم تبانی بین آن‌ها منتفی باشد، کافی می‌دانند؛ در واقع تفاوت خاصی با یکدیگر نداشته، و هر دو گروه در عمل به نتیجه واحدی می‌رسند. (ابوعطا و بهارلو، ۱۳۹۶: ۴۲)

با توجّه به نصّ ماده ۱۵ قانون گزینش، شیاعی می‌تواند مستند احراز یا عدم احراز در مراجع گزینشی در تشخیص صلاحیّت قرار گیرد که باعث ایجاد اطمینان برای مرجع گزینشی باشد. به واقع شیاعی که مفید علم عرفی باشد می‌تواند مبنای تصمیم مرجع گزینشی قرار گیرد البته مشروط به آنکه بیم تبانی میان افراد روایت‌کننده نباشد.

---

۱ برای مطالعه بیشتر ر.ک. به:

- الخلاف، ج ۶، قم، مؤسسه النشر الاسلامی/۱۴۰۷ ق
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱۴، قم، دارالهدی، بی تا
- فیض کاشانی، ملامحسن، مفاتیح الشرائع، جلد ۳، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، بی تا
- دیانی، عبدالرسول، ادله اثبات دعوا در امور کیفری و مدنی، تهران، انتشارات تدریس، ۱۳۸۵
- اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی)، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج ۱۰، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

٤-۲. قرائن و امارات موجب اطمینان:

در پاره‌ای از امور مدعی نمی‌تواند به طور مستقیم واقعه مورد استناد خود را ثابت کند، یعنی راهی برای پیدا کردن علم به حقیقت وجود ندارد. از طرفی، به تجربه ثابت شده است که این واقعه در بیشتر موارد همراه با اوضاع و احوال دیگری است، چندان که می‌توان گفت نوعاً هرگاه آن اوضاع و احوال وجود داشته باشد، واقعه مورد نظر نیز روی می‌دهد. در چنین موردی ناچار باید از آن اوضاع و احوال برای اثبات واقعه استفاده کرد. بنابراین هرگاه پدیده‌ای بنابر ظاهر و سیر طبیعی امور نشانه وجود واقعه‌ای باشد، آن را در اصطلاح «اماره» وجود آن واقعه می‌نامند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۵۷). ماده ۱۳۲۸ قانون مدنی اماره را این گونه تعریف می‌نماید: «اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی، دلیل بر امری شناخته می‌شود». اماره بر مبنای ظن و ظاهر استوار است، یعنی همیشه احتمال دارد که واقع برخلاف آن باشد. استناد به «اماره» به خاطر نبودن دلیل بر وجود حقیقت است و بدین وسیله مدعی و منکر از هم ممتاز می‌شوند و گاه نیز محل طبیعی آن‌ها تغییر می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۵۸)؛ قرینه نیز از نظر حقوقی، مترادف با اماره بوده و همراه با آن استعمال می‌گردد و به واقع بر اوضاع و احوالی دلالت دارد که به دلیل همراه بودن با امری، دلیل آن محسوب می‌گردد.

با توجّه به تعاریف ارائه شده، اماره و قرینه ظن‌آور است و همواره امکان اثبات خلاف آن به وسیله دلیل وجود دارد و اگر دلیلی برخلاف اماره وجود داشته باشد آن دلیل مقدم بوده و بر اساس آن حکم داده می‌شود. از این رو، وصف «موجب اطمینان»، که قانونگذار در ماده ۱۵ قانون گزینش برای قرائن و امارات ذکر نموده مغایر با ماهیّت و ذات ظن‌آور آن است و موجّه به نظر نمی‌رسد. هرچند شاید منظور قانونگذار از اضافه نمودن این قید برای قرائن و امارات آن بوده تا مراجع گزینشی، در مقام احراز صلاحیّت افراد تنها به اوضاع و احوالی و قرائنی توجّه نمایند که موجب ایجاد ظنّ متاخم به علم در ایشان گردد.

اصولیون حجّیّت اماره را مبتنی بر حجّیّت ظن دانسته‌اند. ظن ذاتاً حجّت نیست؛ ولی قابلیّت آن را دارد که حجّت شناخته شود. در شرع هم علی‌القاعده حجّت شناخته نشده؛ ولی مواردی وجود دارد که استثنائاً حجّت شناخته شده است. چون فرض بر این است که تاب و توان آن را ندارد که واقع را بنمایاند و حقیقت را نشان دهد؛ ولی از آنجا که ناظر به واقع است و احتمالی است راجح و قوی، قابلیّت آن را دارد که شارع احتمال خلاف آن را نادیده بگیرد، آن را به جای قطع فرض کند و حجّتش بداند. اما این مسأله است که باید اثبات شود. یعنی باید قطعاً و یقیناً معلوم شود که شرع در موردی ظن را حجّت شناخته است. در غیر این صورت اصل عدم حجّیّت آن است. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۸۳-۲۸۲)

اماره بر دو قسم می‌باشد: نخست اماره قانونی: «اماراتی که احکام و آثار آن در قانون ذکر شده است؛ یعنی قانونگذار امری را نشانه امر دیگری دانسته است. قاضی مکلف به صدور رأی طبق امارات قانونی است؛ حتی اگر وجدان او اقناع نشود؛ مگر اینکه خلاف آن به موجب ادله یا امارات قضایی اثبات شود». دوم: اماره قضایی: «اماراتی که احکام و آثار آن در قانون ذکر نشده است. به عبارت دیگر، اوضاع و احوال

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

و شواهد و قرائن قضیه را «اماره قضایی» گویند. احکام اماره قضایی، برخلاف اماره قانونی، در قانون ذکر نشده است و به نظر قاضی واگذار شده است». (توکلی، ۱۴۰۱: ۱۲۷)

حال با توجّه به ماهیّت غیرقضایی مراجع گزینشی و تشخیصی بودن صلاحیّت این قبیل مراجع، امکان استناد به چه اماراتی برای این مراجع وجود دارد؟ بی‌شک، امارات قانونی، از آنجا که در قانون پیش‌بینی شده و کلیه مراجع رسیدگی‌کننده اعم از قضایی و غیرقضایی مکلف به اجرای قانون هستند، لذا مراجع گزینشی نیز مکلفند امارات قانونی را در صورت ارتباط و انطباق با موضوع، اعمال نموده و تصمیمات خود را بر پایه آن استوار سازند؛ اما در خصوص امارات قضایی هرچند قانونگذار احکام و آثار این امارات را به نظر قاضی واگذار کرده است و اعضای مراجع گزینشی، قاضی نمی‌باشند که بتوان برای آنان چنین صلاحدیدی قائل شد؛ اما می‌توان گفت منظور از «قرائن و امارات موجب اطمینان» مصرح در ماده ۱۵ قانون گزینش، اماراتی است که قانونگذار احکام، آثار و درجه‌ی اعتباربخشی به آن‌ها را به نظر مرجع گزینشی –که یک مرجع غیرقضایی و تشخیصی است– محول نموده است.

مصادیق «قرائن و امارات موجب اطمینان» مورد استناد مراجع گزینشی، می‌تواند طیف متنوعی از امارات و قرائن را دربرگیرد؛ اما همان طور که در نصّ ماده ۱۵ قید شده، قرائن و امارات موجب اطمینانی که حداقل با انجام تحقیق (غیر از اقرار) از منابع مؤثق و طبق موازین شرعی احراز گردد. لذا قرائن و اماراتی می‌تواند موجب حصول اطمینان گردد که دارای دو شرط باشند: ۱- احراز اماره با انجام تحقیق از منابع مؤثق غیر از اقرار؛ ۲- احراز طبق موازین شرعی. لذا اماره‌ای می‌تواند در مراجع گزینشی مستند تصمیم قرار گیرد که واجد این دو شرط باشد. یکی از اصلی‌ترین مصادیق قرائن و امارات موجب اطمینان، استعلام مصرح در ماده ۵۰ آیین‌نامه اجرایی قانون گزینش می‌باشد. به موجب این ماده «هیأت‌ها موظفند نسبت به استعلام از سوابق سیاسی (تبصره ۳ ماده ۲) مشمولین ماده (۲) قانون گزینش از وزارت اطلاعات و سایر مراجع‌ذیربط حسب مورد اقدام نمایند و وزارت اطلاعات و سایر مراجع مقرر در ماده (۱۷) قانون گزینش نیز موظفند، حداکثر ظرف مدّت دو ماه در خصوص موارد درخواستی، کتباً به همراه مدارک (در حد مقدور) اعلام نظر نمایند در غیر این صورت، هیأت یا هسته می‌توانند اقدام نمایند...»؛ لذا با توجّه به اینکه استعلام با انجام تحقیق از منابع مؤثق غیر از اقرار (وزارت اطلاعات) و نیز مطابق موازین شرعی حاصل می‌گردد. لذا می‌توان آن را ذیل عنوان قرائن و امارات موجب اطمینان و از مصادیق بارز آن به شمار آورد.

۳. سایر ادله در تصمیمات هیأت‌های گزینشی:

با عنایت به اصل عدم صلاحیّت به نظر می‌رسد، مراجع گزینشی غیر از طرقی که در ماده ۱۵ قانون گزینش قید شده است، نمی‌توانند از موارد دیگر جهت رد صلاحیّت افراد استفاده نمایند. با این حال، دو مورد از ادله دیگری که معمولاً مبنای تصمیمات مراجع گزینشی می‌شوند ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرند. لازم به ذکر است که موارد ذیل‌الذکر مستقلاً دلیل محسوب نمی‌شوند؛ بلکه در صورت حصول شرایط، ذیل یکی از عناوین ماده ۱۵ قرار می‌گیرند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

۱-۳. اسناد:

با توجّه به مطالب گفته شده در بند نخست پیرامون اقرار، دو بحث مطرح می‌گردد، نخست آنکه در صورتی که مرجع گزینشی به سندی اعم از عادی یا رسمی درخصوص صلاحیّت شخص دسترسی یابد، آیا می‌تواند آن را مبنای تصمیم خود قرار دهد؟ به طور مثال، سندی رسمی دایر بر عضویّت فرد در گروهک‌های منافق یا فرق ضالّه به مرجع گزینش واصل گردد؛ آیا هیأت گزینش می‌تواند براساس آن حکم به عدم صلاحیّت عقیدتی یا اخلاقی فرد صادر نماید؟ مسأله بعد اینکه در صورتی که مرجع گزینش نتیجه مصاحبه فرد را به صورت مکتوب تهیه نموده و به امضای اعضای هیأت گزینش برساند با توجّه به تعریف ماده ۱۲۸۷ ق. م از سند رسمی، که سند تنظیم شده نزد مأمورین رسمی در حدود صلاحیّت ایشان و برطبق مقررات قانونی تنظیم یافته، سند رسمی دانسته، می‌توان آن را به عنوان دلیل مستند احراز یا عدم احراز صلاحیّت فرد در شعب دیوان عدالت اداری دانست؟

به نظر می‌رسد هرگونه سندی اعم از عادی یا رسمی که بتواند هیأت‌ها را در فرایند تشخیص صلاحیّت یاری نماید، می‌تواند مستند تصمیم این هیأت‌ها باشد. در واقع این نوع دلیل با لحاظ شرایط مقرر در ماده ۱۵ قانون گزینش، می‌تواند مصداق «قرائن و امارات موجب اطمینان» تلقی گردد. از سوی دیگر نیز پس از بررسی موضوع و تشخیص صلاحیّت یا عدم صلاحیّت افراد از حیث اخلاقی، عقیدتی و سیاسی، تصمیم هیأت گزینشی به صورت مکتوب درآمده و به امضای ایشان می‌رسد، در اینجا این سند، سند رسمی در مفهوم ماده ۱۲۸۷ ق. م می‌باشد و شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع صالح در رسیدگی به اعتراض نسبت به این آراء، مستند به تبصره ۲ ماده ۳ قانون دیوان عدالت اداری می‌تواند به استناد این تصمیمات، مبادرت به صدور رأی نماید.

مطابق ماده ۱۲۸۷ ق. م «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیّت آن‌ها بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشد، رسمی است». لذا برای آنکه سندی رسمی محسوب گردد وجود سه شرط ضروری است: ۱- تنظیم سند در اداره ثبت اسناد و املاک یا در دفاتر اسناد رسمی و یا در نزد مأمورین رسمی؛ ۲- اقدام مأمور تنظیم‌کننده در حدود صلاحیّت خود و ۳- رعایت مقررات قانونی (دیانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰). از آنجا که اعضای هیأت‌های گزینش، مأمورین دولتی هستند و زیرنظر دستگاه‌های مربوطه اقدام می‌نمایند، لذا مأمور دولت محسوب می‌شوند؛ همچنین اقدام ایشان در بررسی صلاحیّت افراد در چارچوب صلاحیّتی پیش‌بینی شده برای ایشان می‌باشد. در آخر نیز به عنوان شرط سوم، تصمیم ایشان در صورتی سند رسمی محسوب می‌گردد که با رعایت قوانین و مقررات ماهوی و شکلی ذی‌ربط باشد. تصمیمات مراجع گزینشی در صورتی که واجد ایراد قانونی باشد اعتبار سند رسمی را ندارد؛ بلکه مستند به مواد ۶۳ و ۶۴ قانون دیوان عدالت اداری اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰ قابل نقض در دیوان عدالت اداری است. لذا مرجع صالح برای بررسی قانونی بودن تصمیمات مراجع تشخیصی نظیر مراجع گزینشی شعب دیوان عدالت اداری است و چنانچه پس از شکایت شاکی این تصمیمات را خلاف قانون بیابد، پس از کسب نظر هیأت کارشناسی، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

می‌نماید؛ اما چنانچه شعب دیوان، این تصمیمات را از جهت رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع و فرایند بررسی آن، قانونی بداند، آن را تأیید نموده و این تصمیمات سند رسمی تلقی می‌گردد و قابل استناد نزد تمامی مراجع قضایی و اداری خواهد بود. با توجّه به عدم ذکر «اسناد» به عنوان یکی از طرق احراز صلاحیّت در مراجع گزینشی در ماده ۱۵ قانون گزینش و با توجّه به اصل عدم صلاحیّت نهادهای عمومی–دولتی، «اسناد» را نمی‌توان به عنوان دلیل مستقل در راستای احراز صلاحیّت یا عدم صلاحیّت در نظر گرفت. بنابراین با توجّه به نقش آن در تحقق دلیل، می‌توان آن را ذیل «قرائن و امارات موجب اطمینان که حداقل با انجام تحقیق (غیر از اقرار) از منابع موثق» مطرح و مورد توجّه قرارداد.

۲-۳. تحقیقات محلی:

«تحقیق محلی به معنای تحقیق از اهل محل جهت کسب اطلاع از ایشان است» (توکلی، ۱۴۰۱: ۱۹۱). تفاوت تحقیق محلی با شهادت در آن است که در تحقیق محلی، افراد مطلع، اطلاعات مستقیم یا غیرمستقیم خود را در خصوص فرد موضوع گزینش بیان می‌کنند؛ اما در شهادت، شهود آنچه را روایت می‌کنند که خود مستقیم شاهد بوده‌اند. به عبارت دیگر باید میان ماهیّت اخبار شاهدان و حاصلی که از آن ایجاد می‌شود، تفاوت نهاد. ماهیّت اخبار و تحقیق در مورد شاهد و مطلع محلی یکسان است؛ اما حاصل آن در شهادت دستیابی به دلیل است و در تحقیق محلی رسیدن به اماره‌ی غلبه. دکتر کاتوزیان نیز تحقیق محلی را این گونه تعریف می‌کند: «تحقیق از مطلعان محلی (به طور کلی) است و موضوع آن ممکن است مورد نزاع و با ذکر اسباب و مأخذ آگاهی باشد یا اعتقاد عمومی و شیاع و شهرت درباره آن، و در هر حال، حاصل این تحقیق در زمره امارات قضایی است». منظور از قید پایانی این تعریف آن است که اگر در تحقیق محلی شهود معرفی شوند و آنان نیز دیده‌ها و شنیده‌های خود را بیان نمایند، چون با عنوان تحقیق محلی، ادای شهادت کرده‌اند، لذا اعتبار اماره را خواهد داشت (حسنی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۰). طریقه تحقیق در تحقیق محلی نیز از هر حیث شبیه طریقه استماع شهادت شهود است و مطلعین نیز قابل جرح می‌باشند. تحقیقات محلی، از مصادیق قرائن و امارات موجب اطمینان بوده و از نظر ارزش اثباتی، اعتبار آن را داراست. هرچند تحقیقات محلی مهم‌ترین روش احراز استفاضه و شیاع مفید اطمینان است و چنانکه ذیل عنوان شیاع مفید اطمینان گفته شد در مواردی تحقیقات محلی به عمل آمده مفید استفاضه نبوده و لذا می‌بایست صرفاً در حدّ یک اماره در نظر گرفته شود.

نتیجه‌گیری

مراجع گزینشی، مراجع تشخیصی هستند اما این به معنی دستِ باز این مراجع در تشخیص صلاحیّت افراد نیست. به این معنی که این مراجع در اتخاذ تصمیم، مکلف به رعایت قانون و اصول حقوق اداری هستند. محدوده صلاحیّتی مراجع مزبور در خصوص بررسی صلاحیّت داوطلبین، در ماده ۱۵ قانون گزینش به «اقرار، بینه به شرط عدم تعارض، شیاع مفید اطمینان، قرائن و امارات موجب اطمینان که حداقل با انجام تحقیق (غیر از اقرار) از منابع موثق و طبق موازین شرعی احراز شود» محدود شده است. با عنایت به

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

اصول حاکمیت قانون، برائت و عدم صلاحیّت نهادهای عمومی و همچنین با توجّه به حق بر شغل موضوع اصل ۲۸ قانون اساسی، ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مراجع گزینشی صرفاً از طرق مذکور می‌توانند اقدام به بررسی و احراز صلاحیّت افراد نمایند و به دلیل خاص بودن قانون گزینش و اصل عدم صلاحیّت، صلاحیّت این مراجع محدود به موارد مصرح در قانون گزینش بوده و خارج از آن نمی‌توانند اقدام نمایند و همچنین با توجّه به ماهیّت کیفری اقدامات گزینشی و اصل برائت، اول انکه اصل بر صحت و صلاحیّت داوطلبین است و در اینجا مراجع گزینش اگر معتقد به عدم صلاحیّت افراد هستند مکلف به اثبات ادعای خود هستند و ثانیاً در خصوص محدوده صلاحیّت مراجع گزینشی، باید تفسیر مضیق صورت گیرد به این معنا که در صورت تردید و ابهام در خصوص دامنه صلاحیّت این مراجع با عنایت به اصول مذکور، باید از تفسیر مضیق و محدود در تعیین دامنه صلاحیّت و محدوده آنچه در ماده ۱۵ برای احراز عدم صلاحیّت افراد درنظر گرفته شده است استفاده کرد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

فهرست منابع

فارسی

الف. کتب

۱. اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی). (۱۴۱۶ ق). کشف‌اللثام عن قواعدالاحکام، جلد ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۲. توکلی، محمدمهدی (۱۴۰۱). آموزش جامع آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات مکتوب آخر.

۳. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (بی‌تا). مسالک‌الافهام الی تنقیح شرائع‌الاسلام، جلد ۱۴، قم: دارالهدی.

٤. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). دائره‌المعارف علوم اسلامی قضایی، جلد ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.

٥. دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۵). ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری. تهران: انتشارات تدریس.

٦. رشتی، حبیب الله بن محمدعلی (۱۴۰۱ ق). کتاب القضاء، جلد ۱، قم: دار القرآن الکریم.

۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف، جلد ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۸. عبدالهیان، امید و محمدرضا رفیعی. (۱۳۹۶). راهکارهای ارتقای رسیدگی عادلانه در مراجع اختصاصی غیرقضایی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

۹. فیض کاشانی، ملامحسن (بی‌تا). مفاتیح الشرائع، جلد ۳، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۱۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ سی و سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۱. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۸). مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)، چاپ سی و دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۲. مشهدی، علی (۱۳۹۰). صلاحیّت تخییری، تهران: انتشارات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.

۱۳. مظفّر، محمدرضا (۱۳۷۰). أصول الفقه، جلد ۲، چاپ چهارم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

۱٤. معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی معین، جلد اول، چاپ بیستم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱٥. منصوری بروجنی، محمد (۱۳۹۸). نظام گزینش در ایران (بررسی روند نیروگزینی در ادارات ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷)، تهران: انتشارات مکث اندیشه.

۱٦. مولابیگی، غلامرضا (۱۳۹۷). صلاحیّت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، تهران: نشر جنگل.

ب. مقالات

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]

۱. ابوعطا، محمد و آرمان بهارلو (۱۳۹۶). «اخبار مستند به شیاع به عنوان دلیل اثبات»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۱۶.
۲. حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۳). «استفاضه و نقش آن در اثبات دعوی»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتادوهشتم، شماره ۸۷.
۳. حسنی، شادی و دیگران (۱۳۹۹). «استفاضه مبنای اماره تحقیق محلی»، فصلنامه علمی، پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۳.
۴. دانش‌ناری، زهرا و احمد حبیب‌نژاد (۱۴۰۱). «ماهیّت مراجع گزینشی کشور و نظارت قضایی بر تصمیمات آن‌ها با تأکید بر رویه قضایی دیوان عدالت اداری»، فصلنامه حقوق اداری، سال نهم، شماره ۳۰.
۵. طجرلو، رضا و دیگران (۱۳۹۴). «نقش و کارکرد کمیسیون رسیدگی به اختلافات ناشی از اراضی ملی از منظر اصول دادرسی منصفانه»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هفدهم، شماره ۴۹.

پ. پایان‌نامه

۱. آراسته، پیمان (۱۳۹۶). اعتبار اقرار متهم در غیر دادگاه در فقه امامیه، حقوق ایران و مصر (پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق جزا)، دانشگاه شهید مطهری.

ت. قوانین و مقررات:

۱. قانون گزینش مصوب ۱۳۷۴/۶/۱۴
۲. قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۸/۸
۳. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱
۴. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱
۵. آیین‌نامه اجرایی قانون گزینش کشور مصوب ۱۳۷۷/۵/۲۵

منابع انگلیسی

Article

1. Turner, Ian (2006), «Judicial Review», Irrationality and the Review of Merits, Nottingham, vol 15

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-27]

[DOI: 10.66224/qjal.12.42.9]